

## فرقه های ویرانگر چه هستند؟

فرقه های مخرب به چندین دسته تقسیم میشوند و همین گوناگونی فرقه ها باعث میشود که خانواده ها به سختی تشخیص دهند که آیا عزیزانشان واقعاً گرفتار فرقه هستند یا نه! اگر چه بعضی از فرقه ها هنوز با تراشیدن مو و لباس های یکدست پیروانشان مثل پیروان "دروازه بهشت" شناخته می شوند، ولی باید گفت که بعضی از فرقه های مخرب وجود دارند که بصورت بسیار مرتب و مدرن ظاهر میشوند ولی در اصل و واقعیت هیچگاه به این معتقد نیستند و هنوز هم خطرناک و فرقه هستند. برای مثال امروزه خیلی از فرقه های مخرب به اعضایشان دستور می دهند که با پوشیدن لباس های مرتب، و ظاهری آراسته در مجامع حاضر شوند و سعی کنند با محیط جامعه خود را وقف دهند تا بیشتر معتبر و مورد توجه گردن.

همه فرقه های مخرب و اعضایشان شاید به ظاهر مثل هم نباشند ولی واقعیت این است که همه فرقه های مخرب از یک شیوه و طریقه خاص بهره می جویند که همین آنها را از گروه های دیگر جدا میسازد. برای شناختن و تشخیص دادن این طریقه های خاص و شیوه های فرقه ای بهتر است که در رفتار و طریقت کسی را که متعلق به یک فرقه خاص بوده و یا هست، مورد تحقیق و بررسی قرار دهید و یقیناً حالتی خاص فرقه ای را در او می یابید. باید یاد آور شوم که هیچگاه دسته و یا گروهی را بخاطر داشتن اعتقادات بنیادی و یا آداب و سنن خاصی نباید فرقه نامید در عوض فرقه های مخرب با شیوه های فریبنده شان و کنترل کردن افکار دیگران برای به بند کشیدن و متکی کردن افراد به رهبری فرقه متمایز و شناخته می شوند.

## قدرت طلبی رهبران

در بنیاد، یک فرقه مخرب تشکیل شده از یک گروه قدرت طلب که توسط فردی خاص بطور کامل تحت کنترل هست. رهبران کاریزماتیک در فرقه های مخرب اکثراً از بهشت و دنیای ایده آل دم میزنند تا تاثیر بیشتری بر روی اعضا و پیروان خود داشته باشند. در بسیاری از مذاهب معتبر دنیا راهبران با تکیه به قدرت اعتقادی توانستند نفوذ فوق العاده ای بر اعمال و اعتقادات مردم داشته باشند. بودن یک رهبر قدرتمند و توانمند هیچگاه اشتباه نیست ولی با داشتن این قدرت خیلی از راهبران توانستند سوء استفاده های زیادی از دیگران بکنند که این شدیداً اشتباه است.

یک گروه و یک سازمان می تواند به کلی تخریب و از بین برود، اگر که رهبر آن از قدرتی که در اختیار دارد سوء استفاده کند و در صدد فریب اعضا و پیروان خود در آید و یا اینکه افکار آنها را ربوده و در صدد کنترل شخصی و خواستهای واقعی آنها بر آید. برای مثال به خود من (منظور نویسنده کتاب آقای حسن آستیون) گفتند که باید تمام خواسته های خود را باید تسلیم نماینده خدا "موون" و یا جانشین او کنم. و همینطور مارشال آپل وایت به پیروانش اینگونه گفت که یک قدرت نامرئی در وجودش است که به او فرمان می دهد و با او به طور مرتب در ارتباط است او با استفاده از این مدت خاص کنترل مطلق بر روی پیروانش داشت.

## نیرنگ و فریب

برای نیرو گیری و جذب افراد فرقه های مخرب از شیوه نیرنگ و فریب استفاده می کنند. وقتی برای اولین بار توسط افراد "موونیز" برخورد کردم آنها به من گفتند که متعلق به بخش "One World Crusade" هستند چیزی که من بعد ها به آن پی بردم که آنها یکی از گروه های وابسته به "Unification Church" بودند. این افراد اینگونه وانمود می کردند که دانشجویان جوانی هستند که در مجمعی مشغول فعالیت جمعی هستند و از افراد جوان برای مبارزه با مشکلات فرهنگی مذهب مسیحیت تشکیل شده اند.

ولی خیلی بعدها متوجه به ماهیت واقعی این افراد شدم که چرا اینگونه برخورد می کنند و هدف اصلیشان چه بود و از من چه می خواستند. این افراد آنگونه که تعلیم دیدند با کنترل فکری شدید و تکنیک مخصوص با بر خورد های فریبنده و مرموزانه به فرد نزدیک میشوند و نیرو گیری می کنند.

## کنترل فکری مخرب

و بالاخره اینکه فرقه های مخرب از تکنیک کنترل فکری استفاده میکنند تا اعضای خود را کاملاً مطیع و فرمانبر به بار آورند. کنترل فکری فرقه ای به گونه ای است که فرقه اول شخصیت اصلی و واقعی فرد را از او گرفته و از او شخصی با هویت کاملاً متفاوت می سازد. و سپس با فرو بردن افراد در یک فضای کاملاً تحت کنترل و بر نامه ریزی شده و با فشارهای کامل محیط جمعی و در این زمان است که فرقه های مخرب کنترل کلی اعضای خود را در حر کاتشان- رفتارشان- افکارشان- احساساتشان و حتی دسترسی به اطلاعات شخصی مورد نظرشان در دست می گیرند و در این مرحله است که کنترل کامل فکری اعضای در دست و اختیار کامل فرقه است.